







وقف مرحوم  
استاد زین العابدین جعفر

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: رساله در جعفر (رباعی)

مؤلف: متن زین العابدین جعفر زاهدی

شارح: مترجم

تاریخ تحریر: نوع خط نسخی تعداد اسطر ۱۳

جزء: کتب علوم دینی زبان فارسی عدد اوراق ۱۵

طول: ۱۹ عرض: ۱ شماره عمومی ۲۵۵۸۹

وقفی خرداری وقف خرداری

عنوان کتاب

فارسی و عربی مجموعه اربعه و جبریه و اریه

موضوع: اربابیات اریه علوم غریبه

مؤلف: زین الدین جعفر بن محمود برجری زاهدی

آغاز: بسم الله الرحمن الرحیم عدد اریه اربعه و اریه

انجام: توفای زاهدی از غریبه بیاض که تالیف است اجزای نه میم

این مجموعه مشتمل است بر نامه و دعا و کلمات تالیف و اریه (۷۲)

و سنده رساله الجبریه و حدیث عقده نایجه و وقف نایجه اریه

خط نسخ و نستعلیق کاغذ کاهن خوری جلد چرمی غلظت

کتاب: زین الدین جعفر زاهدی منظر المظفر (۱۳۴۱) مجری

ص ۱۱۸

ص ۱۱۸

ص ۱۱۸

ص ۱۱۸

ص ۱۱۸







[illegible][illegible]







هو

بسم الله الرحمن الرحيم

این رساله است در علم جفر و مبادی آن که بنابر حقیر مفسر  
زین الدین جعفر بن محمود ملتبی زاهدی از اساتید فی  
فراهم آورده بعنوان یاد بصر برشته تحریر کسید تا هر کس که از  
آن بهره مند گردد کاتب را بدعا و خیر یابد.

تعریف: جفر در لغت بمعنای چاه و منبع پر آب است.  
گویند گویا، شتر بجه کو یک آمد است و در اصطلاح  
عبارت از علم اجمال یا متن بواسطه اسرار و فقهی بر  
نقش لوح قضا و قدر الهی که محتویات بر صورت تمام کائنات  
کلی و جزئی و اطلاع یافتن بر حوادث آئین تار و زق است  
برخی از اربابین گویند: جفر عبارت از لوح قضا و  
عالم جبروت است که آن را عقل کلی نامیده اند و جامع عبارت از  
لوح قدر و عالم ملکوت که آن را نفس کلی می نامند.

گروهی گویند: جفر در لغت بمعنای چاه زلال روشنی  
است که آب آن بکشدین تیر و خشت نشو و در اصطلاح  
در باب کشف جفر بحاری است که از منابع فیض و آب  
الخیر و الجود منبج گردیده در قلوب اصحاب سیر و سلوک و ضمیر  
صاحبان عهد و شهود جریان یافته تا ایشان را بر تیب  
رموز کائنات و کیفیت صدور ممکنات و اسرار عالم اسما  
و صفات و تنجیر بعضی از موجودات بصیرتی حاصل شود.  
این علم را از اقسام سیمیا دانند و آن را بچند نام  
(جفر، تفسیر، بطل، حروف، اسرار، جامع) خوانند و آن  
را با ابواب و فصولی تقسیم کنند <sup>این</sup> قوی دارای انواع و ضربی  
است از قبیل جفر جامع، جفر کبیر، جفر صغیر، جفر جابر  
ابن حیان، جفر محی الدین عربی، جفر محمود دده دار جفریه  
هاشم بکران، جفر سید حمید اخلاطی، جفر صدیقی نوری و غیر اینها



نتیجه عرض: علم جبر را بر دو شرط تحصیل کنیم و بکار ببریم:

۱- استخراج احکام، و اطلاع بر جوارح است آنند و در

مستحق فضا و رضا یا و دفائی و کنوز و اسرار احوال خیر  
 ۲- نتایج بطور بخواه آن مطلوب ذریع باشد یا  
 بر وجه، سفلی باشد یا علوی، مانند تخریط کلامی

یا سلاطین و الامراء، یا اغنیاء و ساویر طبقات مردم.

تا ریج جبر: گویند که از چهار هزار سال قبل از میلاد

علم جبر میان مرغان آن هندی و حکیمان ایران از قبیل ارسطو

نیست غرضی، افلاطون سوانح داشته، و افرادی از وراقیان

و صوفیان بتعلیم و تعلیم آن سرگرم بجهانند، ولی آن را از مردم

معارف که همان میوزند، زیرا تعلیم این فن را با ثبات هرگز نبرد و در

میدانستند، چنانکه در مصایب ارسطید این علم شریف نگاشته اند.

تعلیم این فن بر ما اهلان چون تیغ دلدن بدست دشمنان است.

مرغان هندی علم جبر را اجزای ریاضیات قرار داده،

حروف و سواد، را بر کسب عددی بطلبیداده، تا در نتیجه تعلیم

دست تحصیل آنرا در یابند و بر مطلوب مطلع گردند.

حکیمان یونان و یهودان افلاطون از راه سرکریبی

دارد که در شرف حروف و سواد را بر وراثت سر نظیره بطریق

تا آنکه دست خفیه دست تحصیل را یافته، و جواب را در یابند.

شمس الدین آملی در نشأه الفنون گوید: در این علم

بر طریقه آهوست نیست مگر در غایت هر اندرون بجهت جبر علی

حضرت رسول را از آن خبر داد، و پیغمبر اکرم آن صنف را

بکار بست و در مقام شرف و استخراج مطالب آن بجهت

نسب جراح اسرار آن حضرت آشکار گشت، پس حضرت

رسول امیر مومنان علی علیه السلام را بر اسرار آن واقف

و آن صنف را بدید و سپرد و بمرکز دی بار و طاهری او بشال



یافت و ایشان بآنها که صلاح میرانند تعلیم فرمودند  
 محمد بن طلحه نصیبی گوید: حضور جاحد روکنی نصیبی  
 جلیلی بعهده اند که یکی از آنها را اسیر مؤمنان علی علیه السلام  
 در منبر کوفه بر مردم تراست فرمود و دیگری را رسول اگر مؤمنان  
 و دینیه و ستر بعلی سپرد و او را بنوشتن آن دستور فرمود  
 امام علیه السلام آن را عبودیت حوزت معصومه بر او نوشت  
 آدم علی بنیاد آمد و علیه السلام بنو بیست گرسه را با شریحه  
 تدبیر مکلف و در آن احکام گذارنده و آنرا بطور بعد  
 کماست جلیلی اصاح خلیفه (در کشف الظنون گوید: جناب حضرت  
 اسیر مؤمنان بمسلمان رسید و آن را بط کبر و با کبریه  
 و آن عبارت از ربط دادن حوزت سوال را بر رفتن ابجد  
 حوزت جل کبر که از ابجد فاضل است و دارای هزار عدد  
 میباشد (اینها حساب ابجد کبر است که تا فراتر نماندیم)

جناب حضرت جاحد علی علیه السلام با اهل باب محله

تعلیم میفرمود و آن را با ب صغیر و ب ط صغیر میخواندند و در

آن از ابجد تا قرنت حروف را بط میادند

تکبیر که آنست که از آن جمیع اسماء و لغات استخراج میشود

تکبیر توسط آنست که بر مدار خانه نشی و قمری است و

بر سید آن و صفهای حرفی را تحفیل و ثبت نمایند

تکبیر صغیر

ترتیب حروفی از حلهای یونان نقل شده است

ترتیب عددی از حکما و ترانسان هند و راجع به آنست

جو صبیح و ذوالایح تألیف کمال الدین ابوالم اشع

محمد بن طلحه نصیبی شافعی شومای (۲۵۵) بهجری است

آنها: الکحیدر الذی اطلع من اجبیه الخ

وای گوید: ائمه طاهرین که از اولاد حضرت صادق



علم جعفر السیداننده و ادو حقه از اسرار ائمه اطهار در  
کتاب جزو کبر (جعفر جامع و زوابع) آورده است  
بعضی گویند: اسیر ترنمان علی علیه السلام بیت و شت  
آنجی را بر بند شریط اعظم در پرست گو سال ای بر قوم کم نود  
بطوریکه باشد از انظار حضور و انظار معنی می توان اسرار کم نود  
در لوح قضا و قدر الهی را بوسیله آن استخراج کرد و آن  
را باب اول طاهر بن خوزن مابیش طاهر است و واریش ان کث  
را که اهل تقوی و اهل الدشناختند بلونی فنی شریف قضا  
ساختند رسوز و لغات و زبر و بنیاست حوز و شطوط  
مجید تأویل آیات خرقان حمید را بآنان آموختند.

علامه زریں دهبی در دائرة المعارف گویند: هارون بن  
سعید عجلی (سرسل مذکور) کتابی داشت که در آن احوالات  
آئین اهل بیت رسالت بطور محکم و احوال بعضی از ائمه اطهار  
صفه و کوی نسبت بعضی و آن را از حضرت سجاده حضرت عباس  
او ابیت می خورد و او ادعا داشت که آن کتاب بجز در حضور امام  
صداقی علیه السلام بر نیست که سالاری نوشته است و در  
او را از این نظر عجلی ناسیدند.

زریں دهبی گویند: اگر نسبت این کتاب بجهت صداقی درست  
باشد ما ناستند خبری از میگردیم ما را امام علیه السلام از قبیل  
اعضا را از خروج و کشته شدن یحیی بنی زید و بعضی اسیر دیگران  
میگردانند میگویند: منصرف از دست مستند میگردیم ما را امام علیه السلام  
را به آن سجاده رون بن سعید عجلی کا شغف از عدم معرفت بر  
ستام امام و کوی اطلوح از احاطه روح پیشوای امام است  
در نه سر الفتن آورده که روزی از این روز است

حضرت رضا علیه السلام این ابیت را قرار است نمود:  
اذا اذکرتک العینی من غیر ریه و عارض فی شکل اشتیاق قلب  
ولو ان کما المموت لقا هم نبیل عتی بی تبدل به الکرب  
و لا یلح حساً با ابعی علی العی و ما خاسبن اعمی و انت لرجب  
و لا لاحد را الله من خور خطه و قدس علی المالات آنکه رب



ببراز انجاء قرأت حضرت رتبه ای از جیب برآورد  
که همان ابیات در آن مکتوب بود ابو نذر در حیرت افتاده  
گفت: یا بن رسول الله محمد قسم این ابیات را من گفتام  
و هیچ کس تاکنون از من نشنیده است، حضرت فرموده  
راست میگویی، ولی من در صغیر و جاعده دیده بودم که تو را  
باین ابیات مهیئتائی و مدح خواهم بخوانند.

امید بن مصطفی مرفی بطاعت کبری زاده و حاج  
خلیفه مشهور لجانب جلایی در مستأج السعاده و لطف  
آورده اند که چون مأمون الرشید علی بن موسی الرضا علیه السلام  
را در یعهد فرستاد که او را در نامه ای بجهت نوشت که منجم  
بهر از من خلافت برای من استوار باشد حضرت در آخر  
آن نامه نوشت که بر آنچه احضار نمودی آگاه شده ام ولی جعفر  
دلالت دارند که اینها را ایام نمیگیرد و بهمانطور که حضرت  
بیان فرمود

شراظ طالبان: ک نه میگردانند طالب این علم شریف و  
فن لطیف، پسند که طایفه ارستقراطی و ثقیل کانی حسن ظاهر  
صفتی بکن باطنیت، صفتی طوبیت، ظهور نیست باشند اگر کار  
نست بکن به کردار ناپسند و تنبیه، تکبر و طمع و صیحه اجتناب ناپسند  
تا بگویند از اسرار نجیب و مطهر است الراجح فصادقه، الهی اطلاق ناپسند  
و از احوال گذرشته و آئینه حواریت الگوارند، چنانکه از حضرت رسول  
ردایت شده که اگر کسی نظام تعلم و تحصیل و مع و تقوی ندانند پسند  
خدا بیغای او را بکلی از سه چیز گرفتار نماید: ۱- جدا کردن شدن از حق  
دهستان نشستن، ۲- نخیزدست سلطان نشستن، ۳- وزیر و دست کرده اند که  
هر کس علم را بر تکیه کردن و الگیر و بنادان میبرد و هر کس بر این ضابطه  
و خود را نه چیز را بیاورد و گنا حلا میبرد و هر کس علم را بر تکیه نشستن  
کنند به بانی عمل کردن منافق خواهد بود و هر کس علم را بر ارادت حق  
نبردست بیاورد و زندقه میبرد و هر کس علم را بر اعلی کردن و فضی  
حقانله تحصیل نماید عارف و ضامن است و خواهر با او به عارف بحق میبرد



مشروط عمل در استخراج: شایسته است که طالبان این امر در  
 دروس نظام استخراج مطالب بیرون گیرند از بسیار خود را  
 زیاده خردین، بهیوده کنند، با اهل لیب و لیب را در یکدیگر، طاعتی و  
 حرام یا مکروه و مصر فکدان، اندیشه و ضایعات فاسد در دل گرفتاری و  
 شایسته است که با طهارت بعد از در خور نشستی، تکلیف بند  
 دین، دو بقیده بعد از صلوات بجز کنترل و اعمالها، زرتاران  
 از اعتقالات مدد خورستی، رضای حق طلبیدن را رعایت نمایند  
 از دهایی ار را بگن اینست که تعلیم این اسرار با اهل و طالبان  
 زیرا که است ترک غلبه شیخ یا منافی عرف و گفت نموند، بلکه با طالبان  
 این فنی عزیز مستحق و با بیرون با باشند تا بجا ندهد اسرار غیبی لطیف

اکنون بیایم بر درگاه مریدان مطالبی را که از حضرت زکریا  
 و نام مکرم جناب کار حاج محمد نظری در توضیح طریقه جبر صمدی  
 نوری بیان کرده اند فراهم آورده و ضوابط الجبر بنامید: ام  
 بر شش خیر که شصت و یک جبر سالکان طریقی تند میسر است  
 ضابطه: ا) شصت و یک حرف و سؤال را بطور ستر و قطع  
 ندرسته عدد آرد تا با ابطال صواب میل گیر استخراج میکنند  
 حاصل جمیع نام اعداد و سؤال را مدخل گیر و با سقاط مدخل دیگر  
 آن از سمت راست را مدخل وسطه و با سقاط مدخل عدد دیگر  
 از بهمان طرف را عدد مجموعی و جمیع اعداد مجموعی را مدخل صغیر  
 بنامند چنانچه حرف و مدخلهای این سؤال را نشانده می باشد  
 «لایا جبر آیا تحصیل جبر برای بنده خیر است یا نه»

|    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ل  | ج  | خ  | ۲۰ | ۸  | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۴۰ |
| ۱۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ |
| ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ |
| ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ |







صورت اسامی بر وجه جدول مذکور نگاشته و در قافیه آنها:

|                  |         |       |          |
|------------------|---------|-------|----------|
| ۱- حمل: بره      | خزوردین | ۳۱ رز | ۸۰ دقیقه |
| ۲- نثر: کلاو     | اریدیت  | ۳۱ =  | ۹۰ =     |
| ۳- جوزا: دیکیر   | خرداد   | ۳۱ =  | ۱۲۰ =    |
| ۴- سرطان: فحیف   | تیرماه  | ۳۱ =  | ۱۴۰ =    |
| ۵- اسد: شیر      | مرداد   | ۳۱ =  | ۱۴۰ =    |
| ۶- سنبل: خوشه    | شهریور  | ۳۱ =  | ۱۵۰ =    |
| ۷- میزان: ترازو  | مهرماه  | ۳۰ =  | ۱۵۰ =    |
| ۸- عقرب: اکثر دم | آبان    | ۳۰ =  | ۱۴۰ =    |
| ۹- قوس: کلان     | آذر     | ۳۰ =  | ۱۴۰ =    |
| ۱۰- جدی: بزغاله  | دیماه   | ۳۰ =  | ۱۲۰ =    |
| ۱۱- دلو: رطل     | بهمن    | ۳۰ =  | ۹۰ =     |
| ۱۲- حوت: ماهی    | اسفندار | ۲۹ =  | ۸۰ =     |

ضابطه: طالع سنو ال، ال از ساعت سنو ال آخر اربعه  
چنانکه در مثال بالا می بینیم: چون ساعت سنو ال نه و نیم صبح  
و موافق ساعت چهار و سی دقیقه از طلوع آفتاب در برج حمل  
بعث ۳۰ ساعت، ال از صبح دقیقه کردیم ۲۷۰ دقیقه شد  
و چون از اول حمل تا آخر جوزا ۲۹۰ دقیقه است و ۲۷۰  
دقیقه در آن نمی آید پس به طالع سنو ال ابراج می یابند  
بنا بر این جو ز را با حروف ابجد حمل کبریا کردیم ۱۷  
حاصل شد و آن موافق است با هفتصد و هشتاد و هشت  
(ف) و آن را بجای عدد ننوشتیم و طالع سنو ال تا میرا  
ضابطه: حروف خرائف را با بد از خرائف انتخاب نمودیم  
باین ترتیب که چهار نسبت قرآن مجید را میثاقیم و در  
هر نسبت نخستین حرف صغیر است راست را در اول است میثاقیم  
پس میثاق حرف را با حاد در یک و ده انگاره آنها را با یکدیگر



جمع کرده حاصل جمع را با حروف (ا ب ج د ه و ض ط ی) جمع کرده  
موافق آخر ا ب ج ای حاصل جمع بنویسیم مثلاً اعداد  
(و ه ف ا ل ت) را برابر از رد بآحاد با هم جمع کنیم  
(۲۲) و حرف (ت) را که هیت و دومی حرف است

وضعی است بجای عدد حاصل جمع بنویسیم  
ضابطه: صفی عبارت از حروف حاصله از تاریخ  
(ع) و ساعت سؤال (د) و طالع سؤال (ف) و حرف  
قرانی (ت) و آنرا در یک کلمه صفی یا بنی شکل بنویسیم  
صفی (ت) تا در خطام ازوم آنها در نظر خارج می شود  
تجربه: حروف صفی را از یک جدول و حروف حاصل را

در صفحه یکبار بنویسیم، بر وفق دستور است آنرا  
ضابطه: حاصل صفی سؤال را از حروف مکتوبه ای در  
هر صفحه استخراج بنمایند، این ترتیب که حرف صفی را

با حروف رد نموده سپس تمام جمع میکنند الگواه حاصل جمع  
را با حروف یکبار در صفی بنویسد حرف موافق آن را در یک  
لام حاصل بنویسند چنانکه در مثال فوق بگردیم، حاصل جمع  
اعداد (ع د ف ت) هیت ده یا ث و آن موافق  
است با حرف (ث) که هیت بیست و حرف هیت بیست و  
ضابطه: (اس) عبارت از تبدیل اعداد داخل کبر و

داخل وسط و اعداد کوچک و داخل صغیر را بحرف مطلق  
چنانکه گوئی: هفت برابر است با (زا) و هیت برابر است با  
(کاف) و مقصد برابر است با (ذال) و دو برابر برابر

است با (ب) (ع ای ن) و نیز دو برابر است با (ب ا)  
و مقصد برابر (ع ای ن) و دویست برابر (ا ا یا شد و  
ن هفت برابر (زا) و هیت برابر (کاف) و بیست و  
نه برابر (ط ا) است بنابر این هر یک از حروف مذکور  
حاصل را در خانه جدول گانه ای قرار میدهند تا بتوانند  
۱۳



هر کدام را به ترتیب در زیر آن سطرها بنویسیم

ضابطه: نظیره عبارتست از حروفی که در زیر حروف  
اسماء الجبهی قرار بگیرند، برای تحصیل هر نظیره بضم  
حروف لا بعد را به ترتیب در یک خط خواند و چهارده حرف  
دیگر را همان ترتیب در سطری خواند بنویسیم و هر یک از حروف  
بالا یا زیر را نظیره حروف خواند یا تحتی خواند بنویسیم.

دائرة اسماء نظیره را با این شکل بنویسند:

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س  
س ع ف ص ق ر ش ث ذ ض ظ غ ط

ضابطه: نسبت اول هر یک از اسماء نظیره عبارتست از

جمع کردن عدد هر کدام از حروف هر نظیره را با حروف کنج حروف  
بهتر از آنکه با حاد در دهند، باشند چنانکه در نسبت اول هر یکی در  
سؤال مذکور گوئیم: ز + ا = ف، ا + ک = ح، ا + ف = و

اعداد پس بخیر از آن، از زیر حروف کنج بنویسیم با این نسبت تا آنکه بر هر

حرف آخر سطر انگاده عدد آن را با حروف اول سطر زیر جمع

منوده در زیر حروف آخر بنویسند، در نسبت اول نظیره آن  
نیز بگوئیم: ش + س = و، س + ذ = ح، تا آخر سطر همین ترتیب

ضابطه: تته اول عبارتست از سنجیدن اعداد نسبت اول

اسماء با اعداد در نسبت اول نظیره برای این اسلوب که آیا آن  
متماثل باشد داخل یا مستور فوق یا سباین اندکی یعنی احتمال با

یکی از آن اند و را در تته اول بنویسند و اگر مستور داخل بودند مانند

۳ و ۴ و ۲ و ۴ و ۵ و ۲ یعنی عدد هر یک از نظیره  
یا تته یا ربع یا خمس ... عدد بزرگتر باشد و یا عدد کوچکتر

مقدورم علیه عدد بزرگتر واقع شود مخیر منکر آن دو را در تته  
تته اول اند و بنویسند و چنانچه آن دو مستور فوقی افتد مانند عدد

۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ عدد بزرگتر را در تته اول بنویسند

و هرگاه سباین باشند باید اند و را در یکدیگر ضرب کرد حاصل  
ضرب را در در تته اول ضبط نمایند چنانکه در نسبت اعداد



نسبت اول اسطر نظیره سؤال فوقی گویے:  $۷۲ = ۸ \times 9$

$$۲۸ = ۱۳ \times ۲ = ۹ \times ۳ = ۵ \times ۵ = ۱ \times ۲۸$$

$$۵۶ = ۱۱ \times ۷ = ۱۱ \times ۲ \times ۲ = ۷ \times ۸$$

ضابطه: نسبت دوم اسطر عبارت از حاصل جمع اعداد

حروف اسطر نظیره برابر آنکه با جاد در شری باشند چنانکه

$$۱۱ \text{ گویے: } ۱۰ + ۱ = ۷ + ۴ = ۹ + ۲ = ۱۱$$

ضابطه: نسبت دوم نظیره آنکه از عدد مستون دوم نسبت

دوم اسطر طرح کنند و هر عددی را یک ضایه نسبت است

جلو بر نه و عدد مستون نخستین را در مستون آخر نظیره کنند چنانکه

$$۱۱ \text{ در نسبت دوم نظیره سؤال مذکور گویے: } ۲ \times ۲ \times ۱۱ = ۷۲$$

ضابطه: تنه دوم عبارت از بنجیدان اعداد نسبت دوم

اسکاس با اعداد نسبت دوم نظیره و انجام عمل لازم بر وفق قاعده

نامبرده در جدول صفحه موافق اعداد و عرض خطوط در سؤال

و جواب موجود در صفحه و خانه طرا را بر سر و نظیره

ضابطه: تنه تهمین آنکه اعداد تنه اول و تنه دوم را

با یکدیگر بنجیم یعنی آنند و از یکدیگر تفریق کنیم و باقی ماند را در

تنه تهمین بنجیم، و اگر آنند و تمام با باشند یکی از آنند و را

$$۲۴ \text{ ششم کنیم مانند: } ۷۲ - ۳۹ = ۳۳ - ۵۴ = ۲۴$$

ضابطه: حاصل صفی عبارت از طرح کردن اعداد تنه

تهمین را به نسبت و هفت معیت و هفت یعنی اگر عدد کمتر از

بسی و هفت باشد برضای آن را در ردیف حاصل بنویسند

و چنانچه بیشتر از بیست و هفت باشد آن را به جمع نوزده مجموع را

در ردیف حاصل بنویسند چنانکه در مثال بالا گویے:

$$۴۲ = ۸۴ = ۱۲ \times ۴ = ۸ = ۱۶ = ۴۹ = ۱۳$$

ضابطه: دور آنکه اعداد ردیف حاصل را تبدیل کنند

بجای آنکه وضعی چنانکه گویے:  $۲ = ۱۲ = ۱۰ = ۲۰$

$$۲۴ = ۱۴ = ۱۱ = ۲۲ = ۲۸ = ۲۰$$

ضابطه: در تحویل تواریخت با یک عرض دور را از آنجا



وضعی پیدا کنیم اولاً هاء حروف دور را از حروف اول ارسامی  
 که بر نوز آن مسطور است در حروف الجبد وضعی بتوالی و  
 عدم توالی (شترقی و مغربی) می نمایم چنانچه قواعد حاصل شد  
 من الطلوب و گرنه همین عمل را بسطیده حرف دوم ارسامی انکار  
 می دهیم اگر آنهم سرسید از حروف اول نظیره و سبب آن را از  
 حرف دوم نظیره بهمان طریق می نمایم، هرگاه سبب آنهم  
 یکسانند چهار حرف ناهمه ده بقول آنرسد هر یک از حروف اول را  
 دوم اسامی سر و حروف اول یا دوم نظیره را بتبقیب در  
 الجبد وضعی چهار چهار (بعد عندها) یا شتر شتر (بعد دهها)  
 یا هفت هفت (بعد کواکب یا) یا نه نه (بعد داناک) یا چهار  
 یا عدم توالی می نمایم تا آنکه قواعد حاصل شود  
 تبصره: از حروف الف شتر حروف دور در نظر قواعد حاصل می شود  
 تنبیه: برای شناسختن قوای حروف و تفریح و آسودگی  
 شترال آنها بمجدد قواعد ضابطه استخراج باید بشکرید

|  |   |   |   |
|--|---|---|---|
| جدول آملای عروض در رمی، ترتیب، تنزیل، مسامرات آنها |   |   |   |
| ی  | ف | ح | د |
| ا  | ز | س | ت |
| ب  | ح | ن | ث |
| ق  | ض | و | ع |
| ک  | ص | ذ | م |
| ر  | ظ | ر | ه |
| ل  | ق | ح | ن |
| ب  | غ | ع | و |
| ش  | ا | ص | س |
| م  | ا | ظ | ر |
| ع  | ه | ل | ذ |
| ن  | ک | ص | ح |
| د  | ع | ی | ط |
| ه  | ت | ی | ظ |
| و  | ز | ر | ص |
| ز  | ع | ک | ح |
| د  | ع | ل | م |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح | ی |
| د  | ع | ح | ی |
| و  | ع | ح | ی |
| ز  | ع | ح |   |



ضابطه: در استخراج مستحضره باید هر کلمه از حقوق قرار را  
 به ترتیب با حروف فنی و اساسی که بر زبیر آن مکتوب است  
 با اتحاد در بخورده سپس عدد در آن سه حرف را بعد حاصل  
 سوال جمع کنیم، ان شاء الله. بیت هفت بیت هفت طرح کرده  
 حرف سحر افق عدد باقی مانده، اس مستحضره نموده و در در این  
 آن یکایک چنانکه در مثال فوق گفته:
 

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |         |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---------|
| د | ب | + | س | + | ا | + | ث | = | ف | مستحضره |
| د | ب | + | س | + | ا | + | ث | = | ف | حاصل    |
| خ | + | س | + | ا | + | ث | = | ف |   |         |
| ل | + | ج | + | ف | + | ث | = | ص |   |         |

 یعنی در تمام مراتب یک گوی: قوا + نظیره + اس + حاصل مستحضره  
 ضابطه: در تحصیل مستحصله باید از سمت راست صنف ششم  
 کرده هر کلمه از حروف مستحضره را با حروف صنف مورد بخش  
 قرار داد. چنانچه هم طبع آن را از دائره نخست میانه نمود  
 مگر نه که از دائره اهلط می و یا بهتری هم طبع آن را تحصیل نمود  
 و ابعاد ثلثه (جد و له) یکدیگر اهلط می و یا بعد طالب  
 و مطلوب آغازه میباشیم، چنانکه در مثال مذکور گفته:



VI



در اثر انقلاط حروف :

۱- دائرة ایتش یا دائرة طالب و مطلوب :  
ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص  
ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی

۲- دائرة اجبیری وضعی :

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن  
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ع ح ط ص ظ  
۳- دائرة البقی بسم و ش :

ا ی ق غ ب ک ر ج ل ش د م ت ه  
ن ث و س خ ز ع ذ ع ح ط ص ظ  
ا ب ج ح د ه و ز ح ط  
ی ک ل م ن س ع ح ف ص  
ق ر ش ت ث خ ذ ح ط  
غ ا ی ح ک ر ج ل ش د م ت ه  
ن ث و س خ ز ع ذ ع ح ط ص ظ  
۱۹ و ی غ ز ع ی ن ع ی ح ط ص ظ (حالت ۱۹)



۴- دائرة اهلقي و منصری:

ا ه ط م ف ش ذ آتشی  
ب و ی ن ص ت ض باری  
ج ز ک س ق ث ظ آبی  
د ع ل ع ر غ غ غای

۵- دائرة اجزری و رائز و طالع و مطرب:

ا ج د ه ز ط ک م س ف ق ش ث  
ب د و ع ی ل ن ع ح ص ر ت غ  
ظ غ  
ض غ این طوره را برابر آخر حق و متزل و متفرغ نیز طها میرند  
هر دائره اجزعی بر او ایستاده بود:

۶- دائره ارغی:

ا ر غ ی ب ز ف ت س ق ش ک ج  
ص ل ع ض م خ ط ن د ظ و ذ ع ه

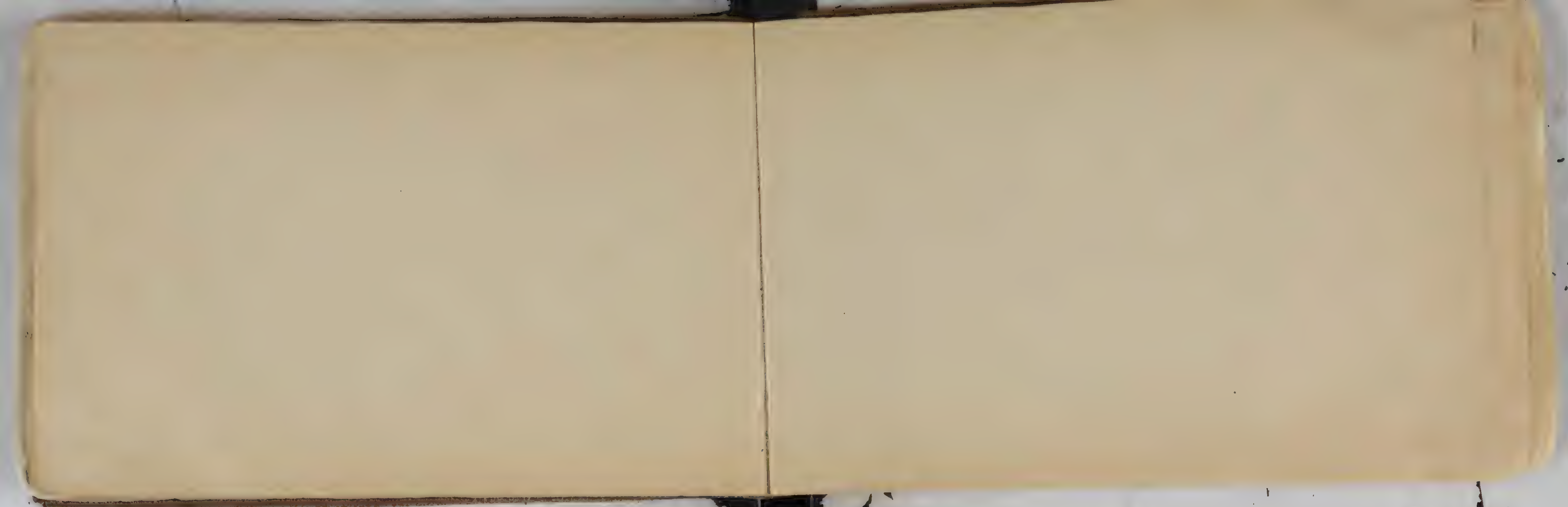
۸- دائره اسخی و ابعاد:

دائرة اسخی  
ب د و ع ی ل ن  
ص ر ت غ ح ص خ غ ط س  
ص ف ق ش ث د ظ ه ه ه  
ص و ف صا و است عبارتند از: اجز طکم  
ا ج ه ۲۰ ط ک م  
ص و ف ت غ ح ص خ غ ط س  
ص ر ت غ ح ص خ غ ط س  
ص ف ق ش ث د ظ ه ه ه  
ص و ف صا و است عبارتند از: اجز طکم  
ا ج ه ۲۰ ط ک م





























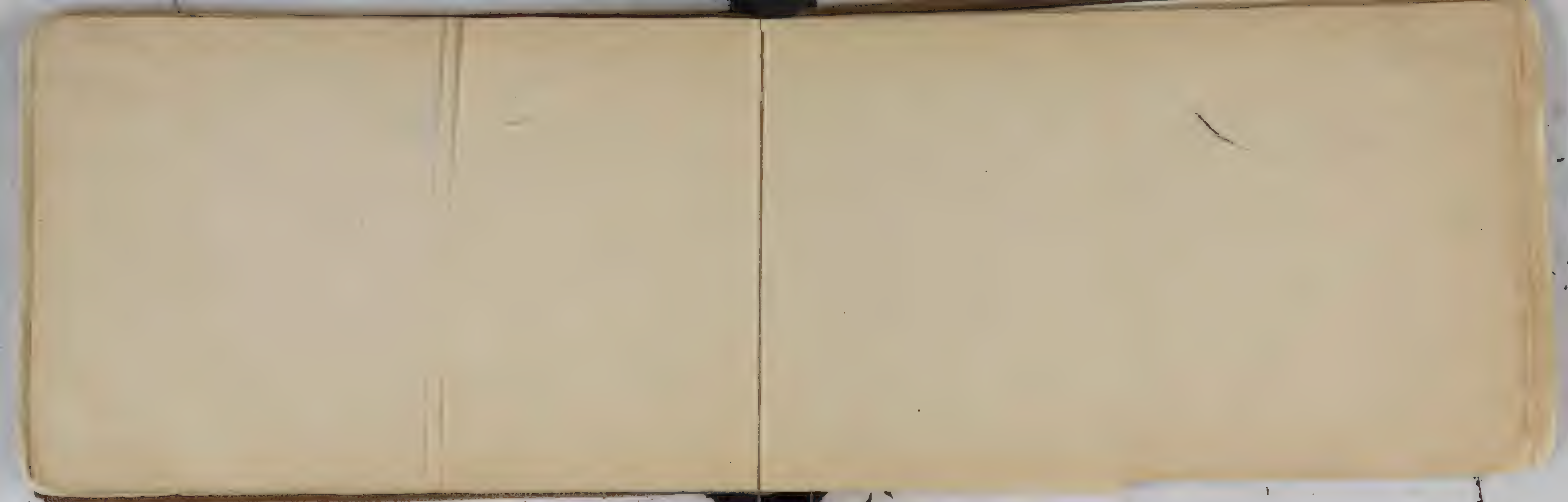




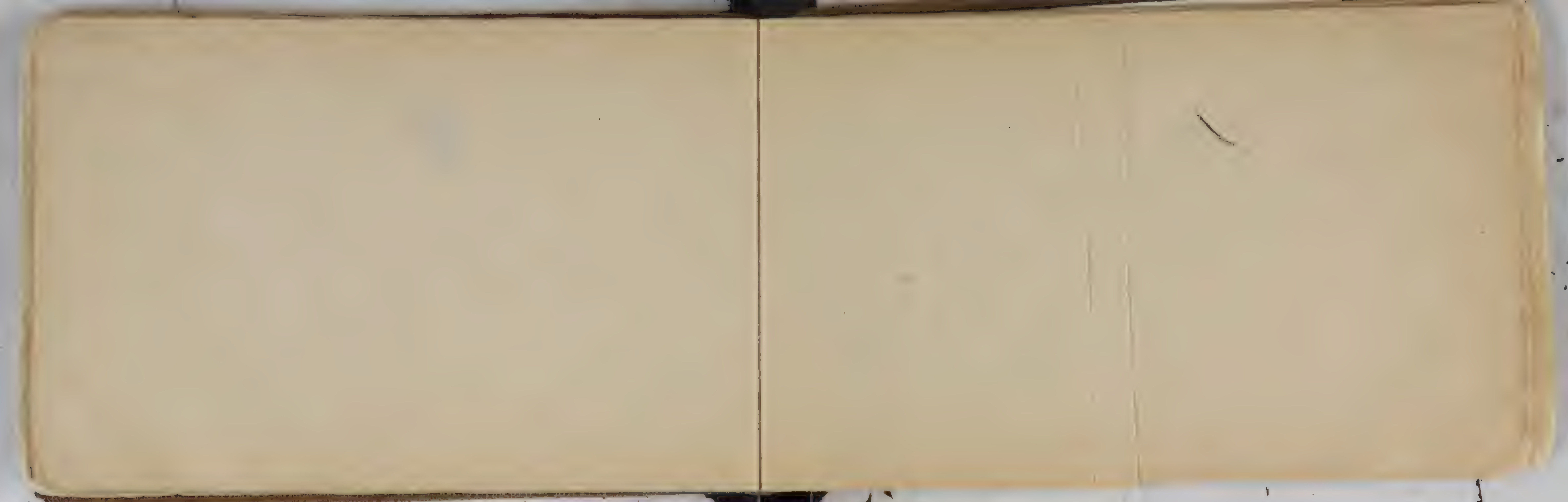




























































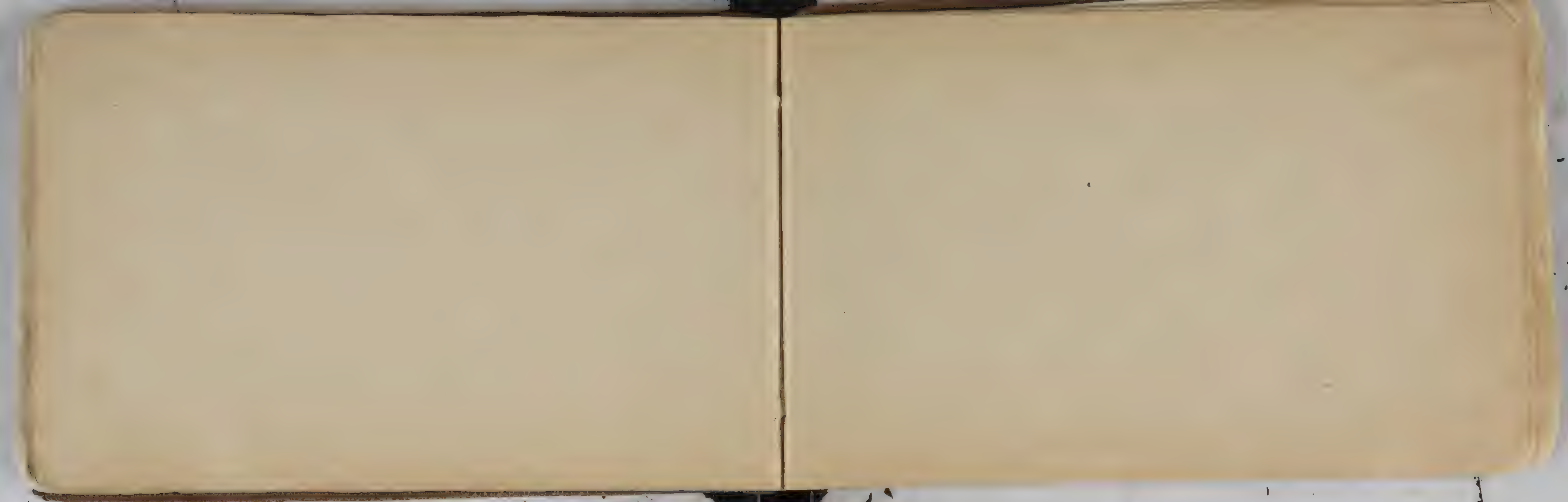




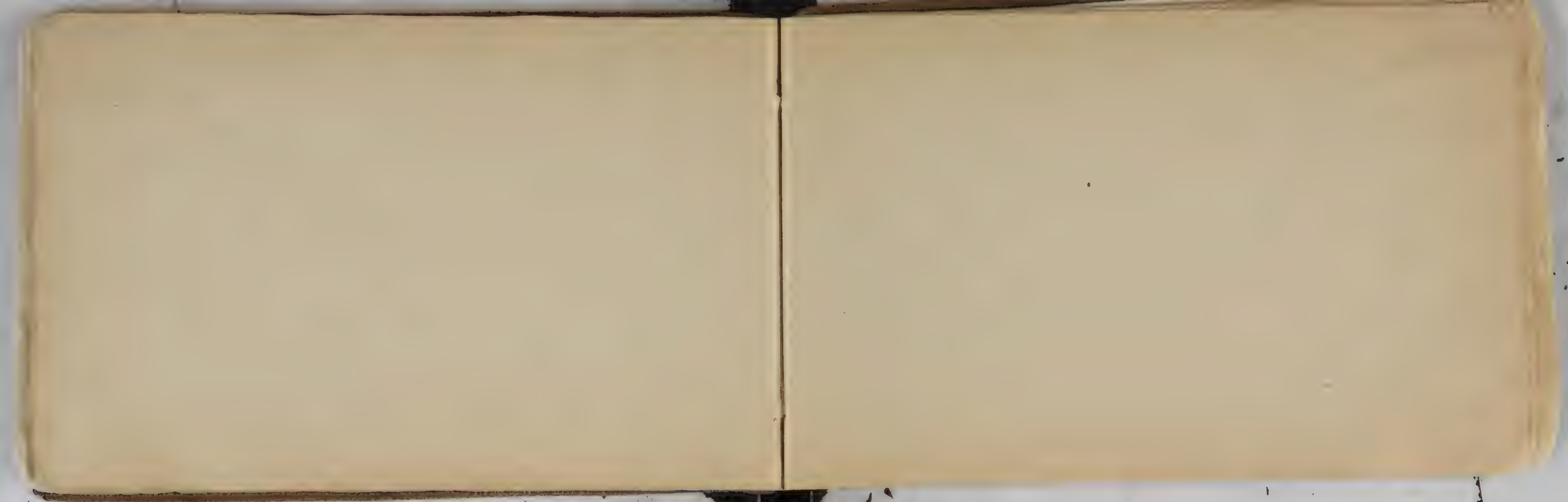








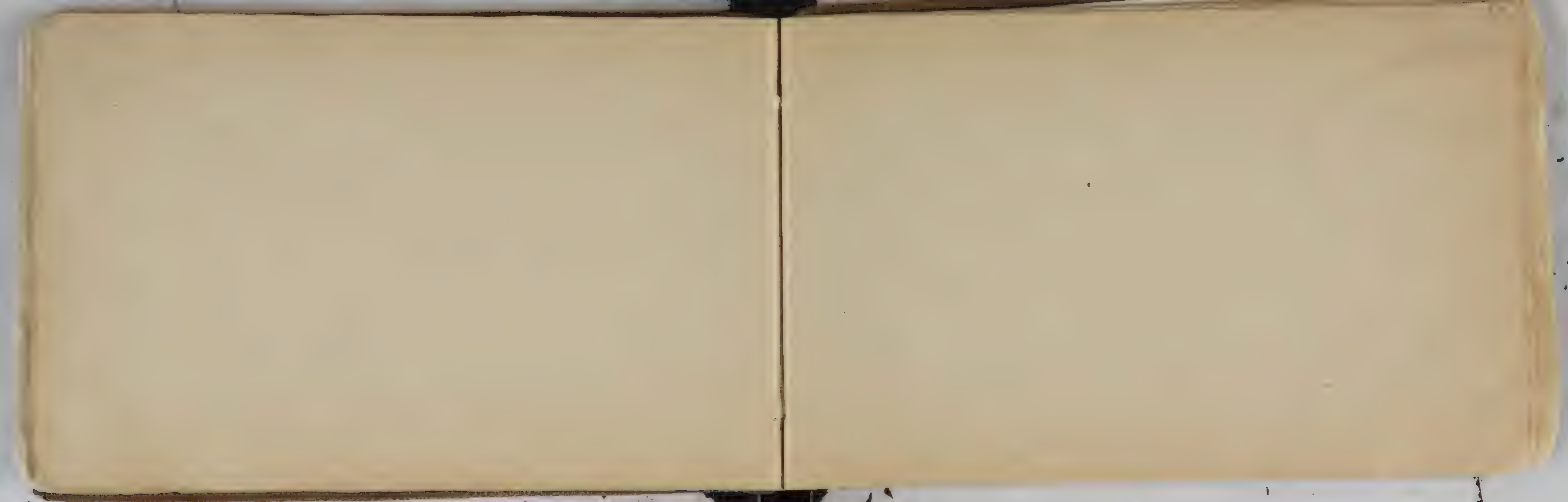
















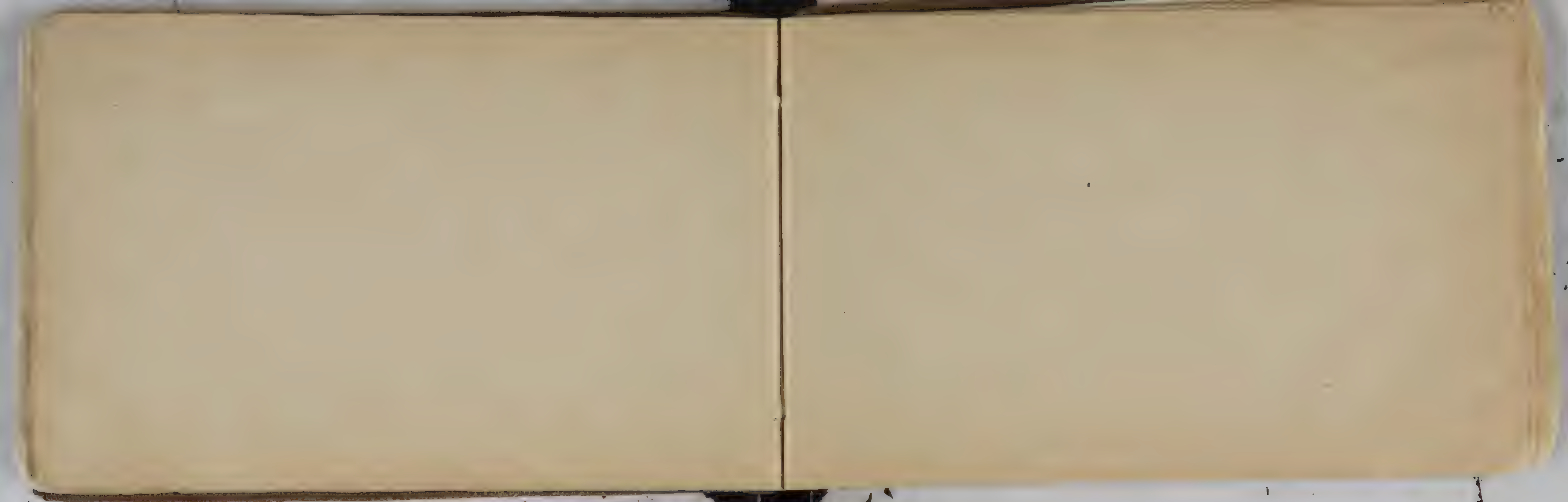














































































جهان وفا را هوارا ندیدیم ۱۸  
به کینج غزلت سرا را ندیدیم  
ز شمع امانی ضیائے ندیدیم  
که از شام بجران شنائے ندیدیم  
در آن رنگ و بوی و صفائے ندیدیم  
سرا برده دلگشائے ندیدیم  
نشان امانت بجائے ندیدیم  
که هرگز نرآن را دوائے ندیدیم  
چو در هیچ شربت شنائے ندیدیم  
که یکدین رحاصت روا ندیدیم  
ستاع سخن را اهبائے ندیدیم  
چهار از از لافتن سزائے ندیدیم  
که از خود پرستان وفائے ندیدیم  
که نالیدنت ما جزا ندیدیم

هوس جهان را صفائے ندیدیم  
غم آباد ارام را از سودم  
بیایان رساند شمع و کز  
طلح و خراشان روز و صالم  
نظر بگلستان گردون ندیدیم  
به شکر که شام انجم رسیدیم  
بجائے که مکن بعد و هم رفتیم  
ز باران بسی در در بجان ندیدیم  
م بیایان و کز خزندگ ندیدیم  
بسی بر لب طبر زگلان ندیدیم  
چو در روز باز اقبال و فان  
نزد در کسیدیم غم دل انجم  
در از غیر لبتم بغیر نشستم  
تو ای زاهدی لا غیر بی نظیر



二

[illegible]

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مَعَ مَنْ تَوَلَّاهُ وَتَحَبَّهُ وَالْقَدَرُ  
مِنْ تَتَرَدُّ وَتَقْبُضُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ خَيْرَ  
وَعَرَفَ خَيْرَها وَبِئْسَ وَارِثُها اَللّهُمَّ اِنَّا نُوَسِّئُكَ يَا اَللهُ  
اَلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اِنْتَهَا عِنْدَكَ فِي عِلْمِكَ عَلَيَّ  
وَخَلْفَ عِلْمِكَ عَمَّا فِي الْغَايِبِ وَارْحَمْنَا وَاَيَاكَ  
رَحِمْتَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ كَبِيرُكُمْ رَاكِبُكُمْ وَوَرِثُكُمْ  
فَاغْنِكُمْ وَصَحِّبْكُمْ



وترحمته على ابراهيم والى ابيهم انت  
 حمد حمد وصل على جميع الانبياء والمر  
 مسلمين بعد ربهم محمد اللهم اغفر للم  
 مومن والمؤمنات والمسلمين والمسلمات  
 الاحياء منهم والاموات تابع اللهم بيننا  
 وبينهم بالخيرات انت على كل شيء قدير  
 وبعد ربهم محمد اللهم ان ههنا المسجى  
 تلى من اعطاك واتى عبدك واتى  
 امرك نزل بك وانت خير منزل  
 اللهم انت قبضت روحه اليك

وقد جئنا الى رحمتك وانت غنى عن  
 ان اعطاك اللهم لا تعلم منك الا خيرا  
 وانت علم به منا اللهم ان كان  
 حسنا فرد في حسنه وان كان  
 مسينا فتجاوز عن سيئاته و اغفر لنا  
 والله اللهم احشره مع من يتوالاه  
 بحبه واعلمه من بين يديه وبعظه  
 اللهم الحق بكنتك وعرف به وبه  
 وارحمنا اذا توفيتنا يا اله العالمين اللهم انت  
 على كل شيء قدير وخفف على قلبه في الفان  
 وحمد لمن رقا محمد والله الطاهرين وارحمه وانا

رحمتك يا ارحم الراحمين  
 ربنا انت الذي انت غنى عن  
 الاخرة عنه وقنا على النار



عند عبيد يا منجي في حاجتي يا منقذ من  
من هلكته يا كافي فخذني صلي على  
محمد وآله واغفر لي خطيئتي وسير لي امري  
طبع لي شغلي وانجي لي طلبة واصل لي  
شافي وآفئ ما آفئني واجعل لي من  
امرئ فرجا ومخرا ولا تفرق بيني وبين  
العافية ابدا ما بقيتني وعليك في فاني اذا  
توفيت يا ارحم الراحمين وصلي الله على محمد  
وآله اجمعين في عمر نيل الطاهر من  
المعصومين

تباركت عبيد بغير تبارك بغير اول بغير  
اشهد الا الله الا الله وحده لا شريك له  
اليها واحد جد صمد فردا حيا قيوما دائما  
ابد لم يحن صاحبة ولا ولد  
واشهد ان محمد عبده ورسوله  
ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على  
الدين كله ولو كره المشركون بعد  
بسم الله صل على محمد وآل محمد وبارك  
على محمد وآل محمد وارحمهم ووال محمد  
افضل ما صليت على ابراهيم وآله وبارك



اغفر لي واغفر لي ذنوبي ما تقدم منها وما تأخر  
ولا اله الا انت وحده المومنين والمؤمنات ووسع  
علي مرحلا لي رزقك والفقه من نزلناك  
سوء وجار سوء وحرين سوء وسلطان  
سوء ووجع سوء وساعة سوء والنقم  
من يلدني وبني علي وبريدي وبيا  
خطو اولادي واخواني وجبراني وقرباني  
من المؤمنين والمؤمنات ظلماتك على ما  
تناه قد برى وبكل شيء علم الامين رب  
المؤمنين

اللهم اني استأثرت بحق هذا الدعاء ان تفضل  
علي فقراء المؤمنين والمؤمنات بالغنى والنعمة  
ووعلى مرضى المؤمنين والمؤمنات بالشفاء  
والكرامة وعلى اموات المؤمنين والمؤمنات  
بالعفة والجمرة وعلى باء المؤمنين والمؤمنات  
منايات بالبر الى وطايع سالمين غافلين  
برحمتك يا ارحم الراحمين بحق محمد وآله  
الطاهرين وعترته الطيبين الطاهرين عند  
الرب يعز يا غياث عند شدتي وبأولي

بالشفاء والنعمة وعلى احياء المؤمنين والمؤمنات



وَلَا يَمْلِكُ ظَاهِرُهَا وَلَا يَغْلِبُ الْخَائِفُهَا غَيْرُكَ  
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ  
وَلَا تَفْعَلْ بِمَا أَنَا أَهْلُهُ وَافْعَلْ بِذُنُوبِي مَا لَعَنَهُ  
مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ وَدَسَّعَ عَلَيَّ مِنْ جَلَالِ رِزْقِكَ  
وَأَخْفَى مَوْنَهُ أَفِيكَ سَوْءَ وَجَارِ سَوْءٍ  
وَقَوْمِ سَوْءٍ وَفَرَسِ سَوْءٍ وَسُلْطَانِ سَوْءٍ  
أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيرٌ  
عَلَّمَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ بِكَ كِبِيرُ  
اللَّهُمَّ حَرِّمْهُ هَذَا الدُّعَاءَ وَبِمَا فَاتَ مِنْهُ

مِنَ الْأَسْمَاءِ وَبِمَا يَحْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنَ النَّفْسِ وَالنَّذِيرِ  
الَّذِي لَا يَحِيطُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَفْعَلْ بِكَ كَذَا وَكَذَا  
كَرَّرَ لَوْلَا هَذِهِ حَقٌّ وَكَرَّرَ وَكَرَّرَ الْحَقُّ بِحَقِّ صِدْقِهِ لَا  
سَمَاءَ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَلَا تَأْوِيلَهَا وَلَا  
ظَاهِرَهَا وَلَا بَاطِنَهَا غَيْرُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى  
عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَ خَيْرَ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ وَافْعَلْ بِكَ كَذَا وَكَذَا بِرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ  
وَمَنْ وَافْعَلْ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ مَا أَنَا  
أَهْلُهُ وَأَنْتَ قَدْ مَنَعْتَهُ مِنْ دُعَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَمِنْ جَمِيعِ



وَرَسُولُكَ مُوسَى بْنُ عِزْرَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطَاعُكَ فِي سَائِرِ شَيْئٍ  
وَيُطُوعُكَ فِي حَقْلِ فَارَكانَ رُبُوبِيَةِ الْقَدَسِينَ وَحُبُّكَ لِلْأُمَّةِ  
الْمَلَائِكَةِ الْمُتَجَمِّينَ وَيَبْرُكُ لَكَ النَّبِيُّ بَارَكَتْ فِيهَا عَلَى أُولَى  
هِمِّ خَلْقِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّيْهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَبَارَكَتْ لِيَعْقُوبَ إِسْرَائِيلَ فِي أَمَةِ مُوسَى عَلَيْهِ  
السَّلَامُ وَبَارَكَتْ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّيْهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ  
وَدَرِيَّتِهِ وَآمِينَ اللَّهُمَّ وَكَأَنَّا عَنْ ذَاكَ  
وَلَمْ نَشْهَدْكَ وَأَمْنًا بِهِ وَلَمْ نَرَهُ صَدَقًا  
وَعَدَلًا نَسْتَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَبَارِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْحَمَهُ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا فَضَّلْتَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكَتْ

وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ  
أَنْتَ حَمْدٌ مُجِيدٌ مُقَالٌ مَا نَزِيدُ وَأَنْتَ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ شَهِيدٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ <sup>وَرَبِّهِمْ</sup> وَرَبِّهِمْ  
كَلِمَةً رُبُّهُمْ وَرَبُّهُمْ فَهُمْ رُفْعَانِي بِهِ وَطَبَّ لَهُمْ وَنَدَّ لَهُمْ  
يَا اللهُ يَا أَحْسَنَ الْأَمْثَانِ يَا دَيَّانَ يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ بِسْمِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي  
أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ  
الَّتِي لَا تَقْلَعُ تَفْسِيرُهَا وَلَا تَعْلَمُ نَوَائِلُهَا



الرياح في حرمانها وخدمت لها النيران  
في أوطانها وسبطائك الذي عرفته  
الفلانة دهر الدهور وخدمت في السموات  
والأرضين وبكلماتك طمعه الصياد التي  
سبقت لا ينادم ودرمته بالرحمة  
واسماك بكلماتك التي غلبت كل شيء  
وبنور وجهك الذي تجليت به للخبيل  
دكا وخرموسى صيفا ونجدك الذي  
ظهر على طو رسنا وفككت به عبدك

السموات والأرض وأهل الدنيا والآخرة و  
برحمته التي منتهى بها على جميع خلقك و  
بإسطاعتك التي أتممت بها العالمين و  
بنور ليلته قد خرم من عه طو رسنا و  
بعلتك وجلالك وكبرياؤك وعزتك و  
جبروتك التي لم تستطعها الأرض وانخفضت  
لها السموات وأخرج لها العنق الأكبر و  
ركبت لها الجوار والأنهار وخضعت  
لها الجبال وسكنت لها الأرض بمنالها  
استسلمت لها الخلائق كلها وحقت لها



الْعَاجِبُ فِي عَجْرُسُوفٍ رَعَدَتِ مَا الْخَرْفُ قَلِبُ  
الْعَمَى كَالْحِجَارَةِ وَجَارَزَتِ بَنِي سُلَيْمٍ  
الْخَرَّ وَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ الْحَسَنُ عَلَيْهِمْ بِأَصْوَرُ  
وَأَوْرَعُهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي  
تَارَكْتَ فِيهَا الْعَالَمِينَ وَاغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ  
وَجُنُودَهُ وَمَلَكَتْهُ فِي الْإِثْمِ وَبَايَعْتَ الْعَظِيمِ  
الْأَعْظَمَ الْأَعَزَّ الْأَجَلَ الْأَكْرَمَ وَتَحَدَّكَ اللَّهُ تَجَلَّتْ  
بِهِ مَلُوسَى كُلِّكَ عَلَيْهِ كَسَلًا فِي طُورِ سَيْنَاءَ  
وَلَا بُرَاهِمَ خَلَاكَ عَلَيْهِ السَّلَاةُ مِنْ قَبْلُ نَحْيِ  
الْخَفِيفِ وَلَا شَحْوِ صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَاةُ فِي بَرٍّ

سَبِيحٍ وَلِيَعْقُوبَ نَبِيَّكَ عَلَيْهِ السَّلَاةُ فِي بَيْتِ الْإِسْلَامِ  
وَأَوْفَيْتَ لِابْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَاةُ بِمِثْلِ مَا قَالَتْ  
وَلَا شَحْوِ عَلَيْهِ السَّلَاةُ مَجْلِفِكَ وَلِيَعْقُوبَ عَلَيْهِ  
السَّلَاةُ بِسَهَادَتِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ وَلِلدَّاعِينَ  
بِأَسْمَائِكَ فَاجْتَبَيْتَ وَتَجَدَّدَكَ اللَّهُ تَجَدَّدَ  
لِمُوسَى ابْنِ غُرَانَ عَلَيْهِ السَّلَاةُ فِي قُبَّةِ الرُّمَّانِ  
وَبَايَاتِكَ الَّتِي وَفَّقْتَ عَلَى أَرْضِ مِصْرَ تَجَدَّدَ الْعُرَّةُ  
وَالْعَلْبَةُ بِأَيَاتِ غَزْوَةٍ وَسُلْطَانِ الْقُوَّةِ  
وَبِعُزَّةِ الْقُدْرَةِ وَبِشَانِ الْكَلِمَةِ النَّاتِمَةِ  
وَبِكَلَامِكَ الَّتِي تَفَصَّلَتْ بِهَا عَلَى أَهْلِ



وَسُلْطَانِ النَّهَارِ وَالسَّاعَاتِ وَعَدَدِ السِّنِينَ  
وَالْحُسْنِ وَجَعَلَتْ رُؤُوسَهَا لِمَجْمَعِ النَّاسِ مَرْءًا وَاحِدًا  
وَأَسْأَلَكَ اللَّهُمَّ مُحَمَّدًا بِكَ كَلِمَتُكَ بِرَبِّكَ  
وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ ابْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ فِي الْمَقْدَامِ  
فَوْقَ إِحْسَانِ الْكَرِيمِينَ فَهَذَا غَمَائِمُ النُّورِ فَوْقَ  
ثَابُوتِ كَهْدَانَةٍ فِي عُمُودِ النَّارِ وَفِي طُورِ سِنَاءٍ  
وَفِي جَبَلِ خُورِيبَ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْبَارِئَةِ  
مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ فِي أَرْضِ مِصْرَ  
بَيْتِ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ وَيُؤْمَرُ فَرَفَتَ لِبْنِي إِسْرَءِيلَ  
الْجَبَرُ وَفِي الْمُنَاجَاتِ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا

صَنَعْتَ بِهَا الْجَانِبَ وَخَلَقْتَ بِهَا الظُّلَمَةَ وَجَعَلْتَ بِهَا  
لَيْلًا وَجَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَخَلَقْتَ بِهَا النُّورَ  
فَعَلَنَهُ بِهَا رَاقٍ وَجَعَلْتَ النَّهَارَ نُورًا مُبْصِرًا وَخَلَقْتَ  
بِهَا الشَّمْسَ وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَخَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ  
وَجَعَلْتَ بِهَا الْقَمَرَ نُورًا وَخَلَقْتَ بِهَا الْكَوْكَبَ وَ  
نَجْمًا وَبُرُوجًا وَمَصَاحِبَ وَرَبْنَهُ وَرُجُومَ النَّيَاطِينِ  
وَجَعَلْتَ لَهَا مَنَارِقَ وَمَغَارِبَ وَجَعَلْتَ لَهَا مَطَالِعَ  
وَمَحَارِبَ وَجَعَلْتَ لَهَا فَلَكًا وَمَصَاحِبَ وَقَدَرَهَا  
فَالشَّمْسُ مَنَارِلُ فَاحْسَنْتَ مَقْدِيرَهَا وَاحْصَيْتَهَا  
بِأَنْمَائِكَ إِحْصَاءً وَبَرْتَهَا بِحِكْمِكَ تَدْبِيرًا  
وَاحْسَنْتَ تَدْبِيرَهَا وَسَحَرْتَهَا بِسُلْطَانِ اللَّيْلِ



دعا اغصنا مباركة ستمثل

لشما بده افرح خير

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهَ الْأَنْتَ بِلَحْنَانٍ يَا مَنَانُ يَا بَدِيعَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ  
أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ  
فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ  
شَيْءٌ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ سُبْحَانَكَ يَا  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيعَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

دعاء جبل القدر ستمثل

بسم الله الرحمن الرحيم  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى الْأَكْرَمِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ  
عَلَى مَفَالِقِ الْبُيُوتِ لِمَاءِ لَمَعِ الْفَجْرِ بِالْحَجَّةِ الْفَرَجَةِ وَالْأَعْيُنِ  
عَلَى مَضَائِقِ الْبُيُوتِ لِمَاءِ لَمَعِ الْفَجْرِ بِالْحَجَّةِ الْفَرَجَةِ وَالْأَعْيُنِ  
عَلَى الْعَيْشِ لِلْبَيْتِ وَالْأَعْيُنِ بِالْحَجَّةِ الْفَرَجَةِ وَالْأَعْيُنِ  
أَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ  
أَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ وَأَنْتَ  
لَهُ الْوُجُوهُ وَخُصِفَتْ لَهُ الرِّفَاتُ وَخُصِفَتْ لَهُ الْأَصْوَاتُ  
وَجَعَلْتَ لِكُلِّ قَلْبٍ مِنْ خَلْقِكَ وَقُوتَكَ الْغَيْبُ  
بِمَاءِ السَّمَاءِ أَنْتَ عَلَى الْأَرْضِ الْأَيَّامُ وَغَسَّابُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَزَوَلَا وَلَيْسَ زَالَتَانِ أَمْسَكُهُمَا مِنْ أَحَدٍ  
مِنْ بَعْدِهِ وَبَسْمِكَ الْغَيْبُ وَأَنْتَ لَهَا الْعَالَمُونَ وَبَسْمِكَ  
الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَبَسْمِكَ الْغَيْبُ



[illegible]

بہر تبت زوت بلالقصیہ و نربہ حوراء و سلم انبرج  
عمر محمد حج حج عمر الحج عا ✕ ۲

لعمري لقد كنت في الغرور  
فولدت في غرور من ايامكم انتم وبيع الاوطاس  
من ايامكم  
١٣٨٠

مردم و غیر ملکیان و غیر از این جمیع مردم که در این شهر و از این شهر بیرون  
۱۳۲۸

فصل در بیان فضیلت و کمالات حضرت امام زین العابدین علیه السلام

هو الله و هو محمد بن عبد الله بن يوسف الكوفي الملقب بالشيخ الطوسي

در این کتاب ۱۳۰۰ ورقه

تو که در کبریا  
ایم التوا هم قسم نور یکدیگر  
اسم از اسیر تو می

۱۳۴۵

تقدیر فی حق بنی آدم است و الا مع الامور ایضا

در خبر جواد الشیخ فی سطر ۱۳ فرست کرد

تذکره حضرت نجفعلی خان ۱۸ ذی القعدة ۱۱۳۵

مطابق با علم و مستط الراس

اسرار الکونین و الحقائق  
لعل فیہ فیض و ریحان  
طبع اولی ۱۳۴۴  
طبع اولی ۱۳۴۴



[illegible]

دوره تربیت دانش آموزان ۷۳ تا ۵۸ هجری قمری - صفحه ۱۳

درم درت در هر دو ۷۸۰ به سنده اندک است نقدش ۱۳۸۸

و اعم از قبول نمودن باین ۴ شرط هر یک از بخش کرد ۱۳۹

والله ولي نعمته الزرع بالحق اجدوا انفسكم منكم عبادا

١٠٠

مؤمن بالله واليوم الآخر  
مؤمن بالله واليوم الآخر

الاسم  
تاجی مایه و محمود بر سر قاضی محمد لک

حضرت محمد بن الفضل بن ابی طالب علیه السلام

و از او ان گشتن - گشتن بود و در آن گشتن

[illegible]

الفصل في معرفة ما لا يملكه الإنسان من الأشياء

بسم الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل العلم  
مفتاحاً لكل خير  
والعلم نور يضيء  
القلوب  
والعلم ركن من أركان  
الدين  
والعلم زاد من زاد  
الروح  
والعلم نور يضيء  
القلوب  
والعلم ركن من أركان  
الدين  
والعلم زاد من زاد  
الروح  
والعلم نور يضيء  
القلوب  
والعلم ركن من أركان  
الدين  
والعلم زاد من زاد  
الروح

فمنهم من لا يفرق بين العبد والرب







[illegible]







